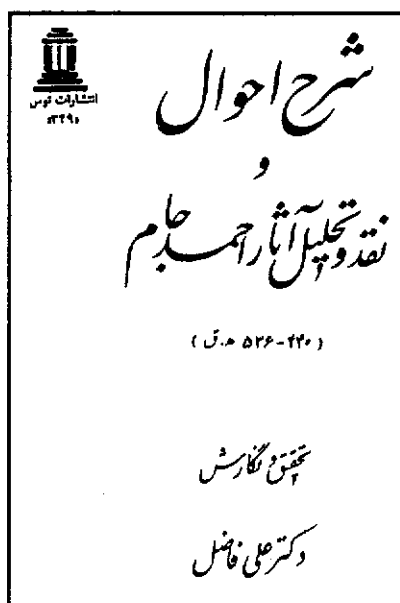


نگاهی به کتاب

«شرح احوال و نقد و تحلیل آثار جام»

سید محمد راستگو



شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، تحقیق و
نگارش دکتر علی فاضل، انتشارات توس، ۱۳۷۳.

سائلی را گفت آن پیر کهن
چند از مردان حق گویی سخن
گفت خوش آید زبان را بر دوام
تا بگوید حرف ایشان را مدام
گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام
خوشدلتم کاین قصه از جان گفته ام
گر ندارم از شکر جز نام بهر
این بسی بهتر که اندر کام زهر

می دانیم که از خواندنی ترین و آموزنده ترین خواندنیها،
خواندن شرح احوال و آثار بزرگان و گزیدگان است از این
روی از دیرباز نوشتن کتابهایی در شرح احوال و آثار گزیدگان
علم و ایمان و عرفان و ... رواج و رونق بسیار داشته است،
البته از این میان پرداختن کتابهایی درباره سیرت و سنت، و
احوال و آثار بزرگان تصوف و عرفان، رنگی دیگر و رونقی
افزونتر داشته است و نویسندگان و قلم به داستان بسیاری
بوده اند که در این زمینه کتابها و رساله های بسیار به عربی و

فارسی پرداخته اند، چه به شیوه تذکره نگاری یعنی فراهم آوردن کتابی در شرح حال و آثار گروهی از عارفان و صوفیان [مانند «حلیة الاولیاء» ابونعیم اصفهانی، «طبقات الصوفیه» ابو عبدالرحمن سلمی، «تذکره الاولیاء» عطار نیشابوری و ...] و چه به شیوه تکنگاری یعنی فراهم ساختن کتابی درباره احوال و آثار یکی از بزرگان صوفی [مانند «اسرار التوحید» از محمد بن منور درباره صوفی بزرگ خراسان ابوسعید ابوالخیر، «مقامات ژنده پیل» از سدیدالدین محمد غزنوی درباره دیگر صوفی بزرگ خراسان شیخ احمد جام، «سیرت ابن خفیف» از ابوالحسن دیلمی درباره صوفی بزرگ فارس ابن خفیف شیرازی و ...] و البته قصد و غرض همه این نویسندگان در فراهم آوردن چنین کتابهایی همان است که نویسنده ناشناخته کتاب «پند پیران» در مقدمه خود چنین آورده است: «و هیچ چیز نیست مردین را سودمندتر و نافعتر از حکایت پیران و نگرستن اندر سیرت و آثار ایشان که علماء و بزرگان چنین گفتند که: همچون بیمار که زود علاج نیابد، زود هلاک شود، هر که حکایت پیران نشنود دین را زود به باد بردهد، پس علاج دین در پند پیران شنیدن است و اندر حکایت ایشان نگرستن ...» (پند پیران، تصحیح جلال متینی، ص ۵)؛ آنچه در بیهای یادشده در صدر مقاله آمده است، نیز قصد و غرض دیگری است از نوشتن و پرداختن چنین کتابهایی.

نوشتن اینگونه کتابها به شیوه تکنگاری، امروزه روز نیز مانند گذشته رونق و رواج دارد، با این تفاوت که نوشته های امروزی - البته آنها که از سوی عالمان محقق و پرمایه، و پژوهشگران پرهمت و حوصله فراهم می آید، نه رونویسهای پرت و پریشان محقق نمایان بی مایه - رنگ و رویی دیگر دارد، دیروزیان بیشتر می کوشیدند تا آنچه را درباره احوال و آثار و کرامات شیخی شنیده اند و خوانده اند، همه را در یک جای گرد آورند و از شیخ چهره ای هر چه بزرگتر و شگفت تر پیشاروی خواننده نهند، و از اینجا بود که بسیاری از آنها در درستی و نادرستی آنچه در کتاب خویش می آوردند، دقت بایسته ای نمی کردند و سهل انگارانه و خوش باورانه انبوهی از گزارشهای راست و دروغ و معقول و نامعقول را به هم می آمیختند. کتاب «مقامات ژنده پیل» نمونه آشکاری از اینگونه نوشتار هاست، کتابی که سرشار است از حکایات نامعقول و نامقبولی که نویسنده ساده اندیش و خوش باور آن «سدیدالدین محمد غزنوی» در اثبات کرامت و بزرگی شیخ جام از اینجا و آنجا گرد کرده است. اما امروزیان بر پایه های

درست تحقیق و پژوهش می کوشند تا با نقد و بررسی روشمند و بهنجار چهره واقعی شیخی را که درباره او پژوهش می کنند، طرح و ترسیم کنند و احوال و آثار و افکار او را شنسته و رفته و از غبار خرافه و افسانه زدوده، پیشاروی خواننده نهند. برای آشکاری تفاوت تک نگاریهای امروزیان و دیروزیان درباره مشایخ صوفی، کافی است تا کتابهایی چون «اسرار التوحید» و «مقامات ژنده پیل» را با کتابهایی چون «مصائب حلاج» از لویی ماسینیون و «سلطان طریقت» از دکتر نصرالله پورجوادی، مقایسه کنیم.

باری، یکی از تکنگاریهایی که به روزگار ما درباره یکی از مشایخ بزرگ صوفی نوشته شده و این مقاله برای معرفی آن فراهم آمده، کتاب ارجمند «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام» است که بحق کتابی است پروریمان و نمونه برجسته ای از تحقیق و پژوهشی شایسته و بایسته، نویسنده کتاب فاضل فضیلتمند و پژوهشگر ارجمند جناب دکتر علی فاضل که خود از شیفتگان شیخ جام است و پیش از این برخی از آثار ارجمند شیخ یعنی کتابهای «انس الثائبین»، «مفتاح النجاة»، «روضة المننبن و جنة المشتاقین» و «متنخب سراج السائرین» را به شیوه ای بسیار محققانه تصحیح کرده، و بر همه آنها افزون بر مقدمه هایی مفصل و خواندنی، تعلیقاتی سودمند و راه گشا و فهرستهای مفید و کارگشا افزوده است، از رهگذر سالها تحقیق و پژوهش درباره شیخ جام با احوال و آثار، اندیشه ها و افکار، سیرت و سنت و سبک و سیاق او آشنایی بایسته ای حاصل کرده است و حاصل یک اربعین پژوهش و بررسی در این زمینه را با نام «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام» به دوستاناران اینگونه مطالب و مسائل ارمغان و ارزانی داشته و حق این صوفی صافی ضمیر خطه خراسان را بخوبی گزارده است.

در این پژوهش پروریمان، مؤلف گرامی نخست مقدمه ای آورده که در آن از کم و کیف کار خویش سخن گفته است. از اینکه یک چهله از عمر عزیز را در راه تدوین کتاب مایه گذاشته است و در فراهم آوردن مسواد و منابع آن از به دست آوردن نسخه های خطی آثار شیخ داخل و خارج، از سفرهای مکرر به

گور جای شیخ برای پژوهش و بررسی عینی و ... هیچ کوششی را فرو نگذاشته است، و اینکه اگر تدوین و تألیف آن یک اربعین زمان برده است، طبع و نشر آن نیز سیزده، چهارده سالی طول کشیده است.

نخستین بخش کتاب، گزارش تفصیلی «نام و نشان و نسب» شیخ است، و اینکه نام او «احمد» است و نام پدرش «ابوالحسن» و کنیه اش «ابونصر» و لقبهایش شیخ الاسلام، قدوة الابدال، قطب الاوتاد، سلطان الاولیاء و ... و مشهورترین لقب او «ژنده پیل»، و توضیح اینکه گویا شهرت او به «ژنده پیل» - با توجه به معانی واژه «ژنده» - از این روی بوده که شیخ هم درشت اندام و بلندبالا و زورمند بوده و هم در هدایت مردمان به صراط سعادت و بازداشتن آنان از جهالت و غفلت، سخت بی پروا و با جلا دت بوده است.

در این بخش از تبار و نژاد شیخ نیز سخن به میان آمده و اینکه او از دودمانی از نژاد اعراب یمنی و از اعقاب جریر بن عبدالله بن بجلی صحابی معروف رسول خدا (ص) است، و از این رو شیخ احمد بجلی و شیخ احمد عربی نیز خوانده شده، همانگونه که چون در قریه «نامق» از قراء ترشیز خراسان - که امروز نیز به همان نام نامق شهرت دارد و از نواحی کاشمر است - ولادت یافته و بعدها به «جام» کوچ کرده است، به شیخ احمد نامقی و شیخ احمد جامی نیز معروف گشته است.

«جام زیست گاه و آرام گاه شیخ الاسلام احمد جام» دومین بخش کتاب است، در این بخش حدود هفتاد صفحه درباره جام دیروز و امروز از دیدگاه لغوی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و ... بحث و بررسی شده است؛ مثلاً درباره واژه «جام» بحث شده که محتمل است این واژه در اصل «ژام» بوده که کم کم در تلفظ مردم خراسان - آنگونه که امروز نیز دیده می شود - با تبدیل ژ به ج «جام» شده است، و یا درباره موقعیت جغرافیایی جام توضیح داده شده که جام تا اوایل قرن هفتم یکی از توابع نیشابور بزرگ قدیم بوده است و حاکم نشین آن در گذشته های دورتر (قرن چهارم) پوزگان (= پوچگان، پوزگان و بوزجان) بوده که یکصد و هشتاد دهکده داشته است و اینک در سه فرسنگی شرقی تربت جام امروز خرابه های آن مشهود است.

در این بخش از پاره ای از حوادث تاریخی مهم جام سخن گفته شده، همانگونه که شخصیت های برجسته علمی، عرفانی، ادبی و ... آن مانند ابوالوفسا بوزجانی، ریاضی دان و منجم بنام سده چهارم، عبدالرحمن جامی، شاعر، عارف و نویسنده بزرگ سده نهم، شیخ زین الدین تالیسادی عارف و

دانشمند نامی سده هشتم، سید قاسم انوار صوفی و شاعر معروف سده هشتم و نهم، هاتفی خرجردی شاعر سده نهم، درویش ابوذر بوزجانی شیخ و صوفی و شاعر سده چهارم، تاج الدین پوریهای جامی شاعر سده هفتم هر کدام در دو سه صفحه معرفی شده اند.

موسیقی تربت جام، خوانندگان و نوازندگان ماهر و زبردست آن همراه با پاره ای از ترانه ها و سروده های آنان، نیز اقوام و طوایف ساکن در جام، مذاهب اعتقادی مردم آن و ... از دیگر مباحث این بخش است.

در سومین بخش کتاب با عنوان «آغاز کار و بدایت احوال شیخ جام» پس از اشاره به اینکه آغاز کار شیخ در هاله ای از ابهام و افسانه پوشیده شده، از ماجرای توبه شیخ جام به تفصیل سخن گفته شده و اینکه او نیز مانند برخی از دیگر مشایخ همچون فضیل عیاض، نصیر طایی، ابراهیم ادهم، شفیق بلخی، ابوالعباس سیاری، ابراهیم خواص، ابو عثمان مغربی، احمد حمادی و ... نخست اهل دنیا و کژراهی بوده و سپس در اثر هدایت و عنایت الهی با توبه ای مردانه، تولدی دوباره و شخصیتی دیگرگون یافته است.

«معلومات احمد جام» چهارمین بخش کتاب است. در این بخش که تنها دو صفحه است، پس از نقل این سخن شیخ در «سراج السائرین»: «... بیست و دو ساله بودم که توبه کردم ... از انواع علوم هیچ چیز ندانستم، و الحمد بر نتوانستم خواند و دورکعت نماز راست بتوانستم کرد، خدای عم نواله از خزینه فضل و جود کرم خویش، این خاطی جانی را از هر نوع علوم روزی کرد.» بی آنکه منکر این عنایت ازلی و انعام ربوبی به شیخ جام و دیگر مردان حق شود، این نکته حق را آورده که «اشتمال آثار وی بر آیات محکومات و بازتاب مباحث الهیات در آنها، تضمین استناد آن اخبار و روایات سید مختار و زرفکاوای در معانی و مفاهیم آنها، استناد به اقوال و آراء مفسران بزرگ، توسل به کلام مشاهیر صحابه و مشایخ روشن ضمیر، آگاهی داهیانه او بر مراتب عرفان و بیان منازل ساثران، اخبار و قصصی که از حالات و مقامات پیران راستین به دست می دهد، استشهاد وی به شعر شاعران و

امثال و حکم فارسی، نیز شیوه‌آستادانه‌ی وی در انتخاب واژه‌های اصیل و مصطلحات سره و پاکیزه‌ی زبان فارسی و نظایر اینها» همه نشانه‌های آشکاری هستند بر اینکه شیخ اگرچه در آغاز کودکی، به مکتب نرفت و درس نخواند، اما پس از توبه و دگرگونی شخصیت و اعتزال و انزوای دوازده ساله در کوهها و دره‌های نامق به موازات ریاضت و عبادت به مطالعه در زندگی پیامبران و خواندن نوشته‌های مشایخ، مفسران، متکلمان و... نیز پرداخت و از این رهگذر آگاهیهای فراوانی اندوخت، آگاهیهایی که بازتاب آنها را در آثار او آشکارا می‌بینیم.

سفرهای شیخ جام عنوان پنجمین بخش کتاب است. در این بخش پس از اشاره به اینکه سفر از اموری بوده که صوفیه همواره بدان سخت اهمیت می‌داده‌اند و از این رو بیشتر نوشته‌های آنان، فصلی دارد درباره‌ی سفر و اهمیت و آداب و فواید آن، از سفرهای شیخ جام سخن گفته و اینکه او نیز مانند دیگر مشایخ به قصد نشر حقایق و تبلیغ دعوت خویش و به منظور آشنایی بیشتر با گروههای گوناگون مردم به تایباد، بیهق، نیشابور، مرو، سرخس، زورآباد، هرات و دیگر مناطق بارها سفر کرد، که تفصیل این سفرها در کتابهایی چون «خلاصه‌المقامات» و برخی از آثار خود شیخ آمده است، در اواخر عمر نیز یک بار به شوق کعبه همراه با جمعی از یاران صافی نهاد به زیارت بیت‌الله رفت. در این سفرها بود که شیخ با نفس گیرا و سخنان ساده و بی‌ریای خود بسیاری از مردم را از طبقات گوناگون به راه راست و ارشاد و رهنمونی کرد.

در این بخش به مناسبت از سفر پاره‌ای دیگر از مشایخ نیز در پاورقی سخن به میان آمده است.

مذهب شیخ جام عنوانی است که در ششمین بخش کتاب به تفصیل بررسی شده است. در این بخش پس از نقل و نقد سخن کسانی چون قاضی نورالله شوشتری در کتاب «مجالس المؤمنین» و میرزا محمد باقر خوانساری در کتاب «روضات الجنات» که با تکیه بر پاره‌ای اشعار - که استناد آنها به شیخ جام مسلم نیست - او را شیعی مذهب معرفی کرده‌اند، و پس از یادآوری تفصیلی و بجای این نکته که «اصولاً رجال بزرگ صوفیه و مشایخ آزاداندیش این طریقت در مباحث و مسائل شرعی خود را چشم بسته و علی‌الطلاق در قید تابعیت از مصدر و مرجع به خصوصی در نمی‌آورده، بلکه با جمع بین آراء و اقوال بزرگان مذاهب، به مقتضای حال و مصلحت مقام عمل می‌کرده‌اند» چنین نتیجه گرفته که «شیخ احمد جام سنی متمایل به عقاید شیعی» است، و از میان

مذاهب چهارگانه سنی، بی‌گمان پیرو ابوحنیفه نعمان بن ثابت بوده است.

خرقه شیخ احمد جام و تاریخچه‌ای مستند از سابقه خرقه و خرقه‌پوشی در طریقت صوفیه و آداب و شرایط آن عنوان هفتمین بخش کتاب است. در این بخش نخست از خرقه شیخ جام سخن گفته شده و گزارشهایی که آن را به ابوسعید ابوالخیر می‌رساند، نقل و نقد شده است، گزارشهایی از این دست که: چون هنگام وفات ابوسعید فرارسید، فرزندان و مریدان او گردآمدند تا ببینند که شیخ خرقه خویش به که حواله می‌دهد و این افتخار نصیب چه کسی می‌شود، شیخ که مقصد آنان را درمی‌یابد، می‌گوید: آنچه شما می‌طلبید به دیگری حواله شده است، آنگاه خرقه خویش را نزد فرزندش ابوطاهر امانت می‌گذارد و نشانه‌های احمد نامی را که سالها پس از وفاتش به زیارت مزار او خواهد آمد، به فرزند بازمی‌گوید و او را وصیت می‌کند که چون آن شخص بیاید، خرقه را بدو پوشانند؛ و بدین گونه سالها بعد خرقه ابوسعید به دست ابوطاهر به شیخ احمد جام می‌رسد. سپس از رساله «خرقه مبارکه در هرات» نوشته محمد ابراهیم خلیل‌الاحمد الجامی از بازماندگان تبار شیخ که در سال ۱۳۴۷ در افغانستان چاپ شده، مطالبی نقل و نقد شده که خرقه شیخ پس از وفات در میان اعقاب و اولاد او دست به دست گشته و در سال ۱۳۴۷ تولید آن در دست شیخ محمد ابراهیم جامی، ناشر رساله یادشده بوده است، و در طول این سالیان دراز همواره در بقعه‌ای مخصوص نگهداری می‌شده و مردم به قصد تبرک و شفاء و... به زیارت آن می‌آمده‌اند، و در این اواخر به فرمان صدراعظم وقت افغانستان و مساعدت دیگران عمارتی بزرگ با دو مسجد برای نگهداری آن ساخته شده است.

تعریف خرقه، فواید خرقه‌پوشی، آداب و مراسم آن، اوصاف پوشاننده خرقه، شکل و اجزای ترکیبی آن مانند آستین، تیریز، گریبان، قب (پاره جیب پیراهن)، بازافکن (کهنه پاره‌هایی که بر خرقه دوخته می‌شود)، فراویز (سجاف، حاشیه لباس)، رنگ خرقه، مرقعه، دلق، خرقه‌دری، خرقه

هزارمبخی، خرقه ارادت، خرقه تبرک، خرقه ولایت، پیر خرقه، سند خرقه، الگوی خرقه، از دیگر مباحث این بخشند که درباره هر کدام یکی دو صفحه مطالب خواندنی و مفید آمده است؛ مثلاً درباره رنگ کبود خرقه (به نقل از کشف المحجوب، ص ۵۹) آمده است: «یکی از مدعیان بی علم درویشی را گفت: این کبود چرا پوشیدی؟ گفت از پیغامبر (ص) سه چیز بماند: یکی فقر، دو دیگر علم و سدیگر شمشیر. شمشیر سلطانان یافتند و نه در جای آن کار بستند، و علم علماء اختیار کردند و به آموختن تنها بسنده کردند و فقر فقرا اختیار کردند و این آلت غنا ساختند، من بر مصیبت این سه گروه کبود پوشیده‌ام.»

در بخش هشتم کتاب با عنوان «دورنمایی از دودمان ۹۰۰ ساله شیخ جام» که پس از بخش دوازدهم طولانیتر بخش کتاب است، فرزندان و اعقاب شیخ تا امروز، همراه با احوال و آثارشان در ۱۲۸ صفحه معرفی شده‌اند، از جمله: خواجه ابوالفتح شیخ قطب‌الدین محمد مطهر جامی صاحب کتاب «حلیقه الحقیقه» همراه با نمونه‌هایی از اشعار و مکاتیب او، خواجه شهاب‌الدین ابوالمکارم صاحب کتاب «خلاصه المقامات» در شرح احوال و آثار و کرامات شیخ جام همراه با معرفی تقریباً تفصیلی این کتاب؛ یوسف اهل جامی صاحب کتاب معتبر و مفید «فرانده‌هایی» که بیش از ۶۵۰ نام دیوانی، درباری، دوستانه و عارفانه از قلم بیش از ۲۰۰ تن از نویسندگان، دانشمندان، شاعران و فرمانروایان سده دوم تا هشتم هجری در آن فراهم آمده است و ...

باری در این بخش بیش از چهل نفر از معارف دودمان شیخ معرفی شده‌اند و نمونه‌هایی از آثار و اشعار و مکاتیب پاره‌ای از آنان نیز آمده است.

نقد و بررسی کتاب «مقامات ژنده‌پیل» نوشته سدیدالدین محمد غزنوی، موضوع نهمین بخش کتاب است. «مقامات ژنده‌پیل» هرچند یکی از بهترین منابع درباره احوال شیخ جام شمرده می‌شود و برخی از احوال و مقامات او را چون داستان توبه او، ریاضت‌ها و مجاهدت‌های او، مسافرت‌های او و ... را باز می‌نماید و افزون بر اینها دارای پاره‌ای فواید فرعی دیگر نیز هست (همچون زنده نگه داشتن شمار قابل توجهی از نامهای جغرافیایی قدیم و واژه‌ها و مصطلحات کهن فارسی)، با این همه چنانکه خواهیم گفت، به هیچ روی کتابی نیست که بتواند با مقامات نامه‌های دیگر مشایخ همچون «اسرار التوحید» و «مقامات العارفين» و ... هم پهلو باشد.

سدیدالدین محمد غزنوی مرید ساده دل شیخ در این کتاب

در ضمن نزدیک به سیصد داستان که بسیاری از آنها خرافی و باورنکردنی و ساخته و پرداخته ذهن و ضمیر مریدان کرامت‌پسند می‌نماید، از شیخ جام چهره‌ای طرح و ترسیم شده که هرگز زیننده مردان خدا و راهیان راه معرفت و صفان نیست. بلکه بیشتر تصویرگر مردی است عوام‌فریب، خودنما، دنیادوست، شکم‌باره، شهوت‌پرست، شهرت‌طلب و ... که پیوسته به قصد خودنمایی و به رخ کشیدن قدرت و منزلت خویش و از صحنه بیرون کردن رقیب در کار کرامت‌بازی و عجایب‌نمایی و شگفت‌کاری است. تصویری که به هیچ روی با آنچه در آثار خود شیخ آمده، همخوانی ندارد.

در این بخش مؤلف گرامی، پس از نقد و بررسی کتاب و نقل دو نمونه از داستانهای خیالی آن، بحق چنین نتیجه گرفته است: «با مطالعه دقیق و تعمق در آثار ارزشمنند شیخ الاسلام احمد جام آشکار می‌شود که صاحب آن مقامات و تصنیفهای گرانها با آن درجه از روشن بینی و آزاداندیشی، قهر نمی‌تواند با قهرمان داستانهای محمد غزنوی قرابتی داشته باشد و طبع و نشر کتابهای احمد جام و اطلاع از تمامی احوال و آرای وی بی شک گریبان شیخ را از چنگ تهمت‌های بی اساس مریدی چون سدیدالدین محمد غزنوی رهایی سازد و او را چنانکه بوده است معرفی می‌نماید.» (ص ۲۸۴). گفتمنی است که نگارنده پیش از این درباره این کتاب و داستانهای خرافه آمیز آن در مقاله «انس الثائین» با تفصیل بیشتری سخن گفته است. ر. ک: آینه پژوهش، سال اول، شماره ۶.

دهمین بخش کتاب عنوان «شیخ جام و معاصرانش» را بر پيشانی دارد. در این بخش پس از اشاره به اینکه درباره روابط شیخ جام و معاصرانش اطلاعات مفصل و مستندی در دست نیست، و پس از نام بردن پاره‌ای از معاصران او مانند سلطان سنجر سلجوقی، خواجه قطب‌الدین مودودچستی، شیخ اسماعیل جابر انصاری، امام محمد منصور سرخسی، احمد غزالی، عین‌القضاة همدانی، خواجه یوسف همدانی، سنایی غزنوی و ...، به یادکرد گزارشهایی کرامت‌آمیز از روابط شیخ جام با امام محمد منصور سرخسی و سلطان سنجر سلجوقی

فاضل را بیش از پیش بیفزاید تا هر چه زودتر مجموعه اشعار شیخ و نیز یکی دو اثر تصحیح نشده او را با مقدمات و تعلیقات خواندنی - همچون آثاری که پیش از این از او دیده ایم - ارزانی دوستداران اینگونه مباحث و مقولات نماید (ایدون باد).

این بود گشت و گذاری در کتاب «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار جام» و مروری بر مباحث و مسائل کلی و اصلی آن؛ اما گفتنی است که افزون بر این مباحث اصلی و منتظر، در جای جای کتاب به مناسبت‌های مختلف و به گونه‌ای نامنتظر نکته‌ها و مطالب مفید و خواندنی لغوی، ادبی، تاریخی، اجتماعی و... بسیاری که همه نشانگر دقت و دانش مؤلف فاضلند، آمده است و باروری و بهره‌بخشی کتاب را افزوده است؛ مثلاً در ص ۳۴۳ به مناسبت بحث از موزة مزار شیخ از نسخه نفیس تفسیر سوراآبادی که هفتصد سال وقف مزار شیخ بوده و در سال ۱۳۱۶ به صلاح‌حید علی اصغر حکمت به موزة ایران باستان تهران برده می‌شود، تا از دستبرد حوادث و خطرات و... ایمن ماند. درباره ارزش این تفسیر و سبک آن سخن گفته شده و از جمله درباره واژه «سوراآبادی» که «سوریانی» و «سورآبادی» و... نیز ضبط شده است، با پیشنهادی پذیرفتنی اصل آن را «زورآبادی» گمان زده است که در اثر کثرت استعمال و تبدیل «ز» به «س» به «سوراآبادی» دگرگون شده است و بعدها به دلیل بدنویسی و بدخوانی به «سورآبادی» و «سوریانی» تحریف گشته است؛ و یا مثلاً در ص ۴۸۳ به مناسبت بحث از کتاب «زردپری و سبزپری» و اشاره به این نکته که آن داستان از نظر دربرداشتن شمار قابل توجهی از لغات و ترکیبات کهن فارسی، تحوّل و ازگانی و لهجه‌ای، اسلوب ویژه جمله‌بندی و... می‌تواند برای دوستداران اینگونه مباحث زیبایی جالب باشد، فهرستگونه‌ای از آن واژه‌ها و ترکیبات را آورده است، و اینک چند نمونه از آنها: آکش دادن: عوض کردن؛ پایان: پایین؛ پایان کردن: پایین آوردن؛ سرپایان: سرازیر؛ روی مال: دستمال؛ شومایان: شما؛ اختلاط کردن: گپ زدن؛ تماشه: تماشا کردن و...



بسنده شده است.

«آرامگاه و مزار شیخ جام» عنوان یازدهمین بخش کتاب است، در این بخش مزار شیخ جام که از دیرباز زیارتگاه مریدان و دوستداران او بوده، مورد بررسی قرار گرفته است و تحولات تاریخی آن، موقعیت امروزی آن، مسجد و گنبد و ایوان آن، درخت پسته معروف و پرخطر آن، موزه و اشیای گرانبهای آن [همچون آفتابه و لگن پولادی عهد سلطان سنجر و نسخه نفیس تفسیر سوراآبادی]، یادگارنویسی بر در و دیوار آن [از جمله یادگارهای محمد همایون پادشاه هند و محمدشاه غازی] و... همراه با عکسهای بسیار و گزارشهای خواندنی متعدد بخوبی معرفی شده است.

و بالأخره دوازدهمین و آخرین بخش کتاب به بحث و بررسی درباره «آثار شیخ جام» ویژه شده است. در این بخش پس از اشارتی به ارزش و اهمیت آثار شیخ و به دست دادن فهرستی از موضوعات و مسائل آمده در آنها، و یادکرد آثار برجای مانده و برجای نمانده درباره «رساله سمرقندیه»، «انس الثائین»، «سراج السائرین»، «روضة المذنبین»، «مفتاح النجات»، «بحار الحقیقه» و «کنوز الحکمة» از دیدگاه نسخه شناسی، سبک شناسی و... همراه با نقل نمونه‌هایی از هریک، به تفصیل بحث و بررسی شده است و از هر کدام معرفی درخوری انجام گرفته است.

سپس درباره داستانی که با نامهای «قصه احمد جامی»، «قصه زردپری و سبزپری»، «قصه چهارپری» و... بارها در ایران، افغانستان، هند و... چاپ شده است، بحث و بررسی شده و بخوبی و استواری آشکار گشته که این داستان به هیچ روی نمی‌تواند از شیخ جام باشد.

در آخرین بحث از این بخش که آخرین بحث کتاب نیز هست، مؤلف گرامی درباره اشعار شیخ جام، نسخه‌های خطی و چاپی آنها، صحت و سقم آنها و... بحث و گفتگو کرده و نمونه‌هایی از آنها را نیز آورده است؛ این مؤده را نیز داده که مجموعه اشعار شیخ را از روی نسخه‌های متعدّد، همراه با بحث و بررسیهای لازم در دست تصحیح و انتشار دارد، از خداوند بزرگ می‌خواهیم تا توفیق و توان جناب